



بررسی تطبیقی ادله اثبات دعوا در داوری داخلی و بین‌المللی و مقایسه آن با ادله اثبات دعوا در قانون مدنی

فرشته صادقی مرادحاصلی^۱
سیمین اسدزاده طالعی^{*۲}

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۹/۰۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰

چکیده

امروزه داوری به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین مکانیسم حل و فصل اختلافات در روابط تجاری گردیده است. علاوه بر اینکه ادله اثبات دعوا در دادگاه‌ها مطرح می‌شود، در داوری داخلی و بین‌المللی نیز به این مهم اهمیت داده شده است، با این تفاوت که ادله اثبات دعوا در قانون مدنی تابع تشریفات و مقررات دادگاه می‌باشد، اما در داوری‌های داخلی و بین‌المللی ادله اثبات دعوا به گونه‌ای راحت‌تر و کارسازتر برای طرفین دعوا خواهد بود. چرا که بار اثبات و ارائه دلیل در داوری‌ها برای طرفین دعوا یکسان است، در صورتی که در دادگاه اغلب روند به این صورت نخواهد بود. بدین لحاظ هدف از جستار حاضر بررسی ادله اثبات دعوا در داوری‌های داخلی و بین‌المللی و مقایسه آن با ادله اثبات دعوا در قانون مدنی بود. در این خصوص با مذاقه در قوانین حقوقی داخلی و بین‌المللی به بررسی ادله اثبات دعوا در رسیدگی‌ها داخلی و بین‌المللی در داوری پرداخته‌ایم و انواع ادله اثبات دعوا در قانون مدنی را نیز مورد بررسی قرار داده‌ایم. نتایج بدست آمده حاکی از آن بود که قانونگذار تکلیف اصحاب دعوا و دادرس را در قانون مدنی به صراحت هم در آیین رسیدگی و هم قواعد اثبات دعوا مشخص نموده است؛ اما در قوانین داوری اشاره مختصری نسبت به دلایل و شیوه‌های ارزیابی آن و نیز ماهیت توافقی داوری و ابتدای آن بر تراضی طرفین شده است؛ که این مسئله ادله اثبات دعوا را از حیث نظارت دادگاه مبهم ساخته است.

کلید واژه‌ها

دلیل، داوری، دعوا، رسیدگی، قانون مدنی.

^۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران
^۲ استادیار و عضو هیأت علمی گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول):

مقدمه

قانون داوری تجاری بین‌المللی معمولاً متضمن اصولی است که حل اختلاف به طور منصفانه توسط هیأت داوری بی‌طرف و مستقل و رسیدگی بدون تأخیر غیر ضرور و کم هزینه را تأمین می‌کند. طرفین بایستی بتوانند آزادانه شیوه اختلاف را انتخاب کنند، مگر آنکه شیوه انتخابی با منافع عامه و یا نظم عمومی جامعه در تعارض باشد. در این صورت اراده متداعین نمی‌تواند روش مکانزیمی ایجاد کند که با منافع عامه و نظم عمومی متعارض باشد. اگر چه دادگاه‌ها نیز در مسائلی که به داوری بین‌المللی ارجاع می‌شود، نبایستی جز آن اموری که تحت ماده ۶ ق.د.ت.ب در حیطه مرجع نظارتی دادگاه قرار دارد در امور داوری مداخله نمایند. در ارتباط با ادله اثبات دعوا در داوری‌های داخلی و بین‌المللی باید در نظر داشت که داوری هم جلسه استماع را مثل دادگاه‌ها اداره می‌کند با این استثناء که جلسه دادگاه بیشتر تابع تشریفات است و جلسه داوری تشریفات کمتری دارد. داورها مجبور نیستند مطیع محض قواعد شکلی و آیین‌های دادرسی باشند. هیأت داوری تمام دلایل و مستندات را که در آن موضوع مهم است استماع می‌کند. تشخیص اینکه کدام مدرک، مستند، دلیل، به موضوع مورد اختلاف مربوط است، با داورها است. لذا دلایل و مستنداتی را که قضات نمی‌پذیرند ممکن است داورها بپذیرند. البته این امر بدان معنا نیست که هر مدرکی همسنگ مدرک دیگر و دارای ارزش اثباتی یکسان است.

اگر مستقیماً شهادت شهود را استماع کند بیشتر قانع می‌شود تا اینکه به مسموعات و شایعات توجه کند. اسناد و ضامم بهتر وقایع را ثابت می‌کند تا اینکه به استدلال خالی بدون پشتوانه توجه کند. رویه معمول این است که خواهان ابتدا دعوای خود را مطرح می‌کند. سپس خواننده به ادعاها پاسخ می‌دهد و در صورت وجود دعوی تقابل خود را ارائه می‌دهد. به هر حال اگر داورها لازم بدانند می‌توانند این ترتیب را تغییر دهند. در هر حال بار اثبات ارائه دلیل و ارائه دلیل برای هر دو طرف یکسان می‌شود این طور نیست که یکی دلایل سنگین‌تر ارائه کند و دیگری ابراز ادله و مدارک معاف یا کمتر ارائه دهد. هر یک از طرفین تلاش دارد که داورها را متقاعد کند که موضوع او صحیح و کاملاً درست است. جلسه استماع خاتمه نمی‌یابد مگر اینکه هر دو طرف با برخورداری از رفتار یکسان و فرصت برابر و کافی ادعا و دفاع خود را ارائه داده باشند. لذا خواهان و خواننده هر دو به طور یکسان مسئولیت دارند که ادعا و دفاع خود را به درستی ارائه دهند. (امیرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۲)

اجرای عدالت در زمینه حل و فصل دعوی و اختلافات و منازعات در هر دو زمینه مدنی از دیرباز به شکل غیر رسمی وجود داشته است. مردم به این شیوه بیش از اسلوب رسمی که با متمرکز شدن و فزونی قدرت دولت‌ها در ایران توسعه پیدا کرده خو گرفته‌اند. هم زبانی نهادها و مراجع غیررسمی با طرفین دعوی، نبود تشریفات خسته کننده و گاه گول زننده، ابتدائی (بنای آن) آن بر منابعی که مردم با آنها آشنا ترند، به ویژه شرع، عرف و عادت، توسل به واکنش‌های اجتماعی و اخلاقی پذیرفته شده نزد آنان، قابل پیش‌بینی بودن فرآیند داوری، میانجیگری و صلح و سازش غیررسمی، آشنایی مراجع مداخله کننده

با طرفین دعوی و متن و حاشیه اختلافات در بیشتر موارد، بی‌هزینه یا کم‌هزینه بودن رسیدگی‌های غیررسمی و از همه مهمتر ریشه داری آن در سنت‌های اجتماعی و تاریخی این مرز و بوم ویژگی‌های اندکی است که می‌تواند بازگشت به این شیوه اجرای عدالت را در بسیاری از اختلافات کیفری و مدنی با اقبال مواجه نماید. امروزه دآوری به عنوان اصلی‌ترین و مهمترین مکانیسم حل و فصل اختلافات در روابط تجاری گردیده است (جنیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹) و بازرگانان برای رهایی از مشکلات مراجعه به دادگاه‌های این مکانیزم را مورد استقبال قرار داده و به دلیل پیدا سازمان‌ها و کمیته‌های مختلف حالت نهادی به خود گرفته است (انصاری، ۱۳۸۴، ص ۱۸۵) و بصورت دآوری‌های داخلی، خارجی و بین‌المللی مباحث و مقررات خاصی را به خود اختصاص داده است. علل رجوع به دآوری متعدد است، طرفین می‌خواهند اختلاف آنها سریع‌تر، با هزینه کم‌تر و با یک، آئین دادرسی انعطاف‌پذیر حل و فصل شود آن هم به وسیله اشخاصی که مورد اعتماد طرفین هستند یا از چنان اطلاعات فنی برخوردارند که نمی‌توان آن را از قضات انتظار داشت.

در ارتباط با ادله اثبات دعوا در قانون مدنی باید در نظر داشت که حقوق ایران مانند برخی کشورهای دیگر از جمله فرانسه، مقررات مربوط به ادله اثبات دعوا در اموار حقوقی، به دو بخش تقسیم می‌شود، بخشی از آن، یعنی مقررات ماهوی در قانون مدنی و بخش دیگر یعنی مقررات شکلی در قانون آیین دادرسی مدنی آورده شده است. در قانون مدنی انواع ادله اثبات دعوا شمارش شده و تعریف، شرایط، توان اثباتی و هر یک از آنها در مواد ۱۲۵۷ تا ۱۳۳۵ آورده شده است. در اداره ادله، دست قاضی محدود به قوانینی است که وی تابع آنهاست در حالی که داور هر نوع دلیلی را که مناسب تشخیص دهد می‌تواند مبنای صدور حکم قرار دهد. علیرغم اهمیت ویژه دآوری متأسفانه نظام حقوقی و پژوهشی ما اقدامات تقنینی و تحقیقی فرا خور شأن این موضوع بعمل نیاورده است. مقررات قانون آیین دادرسی مدنی و قانون مدنی ایران صرفاً ناظر به دآوری داخلی و بسیار قدیمی و ناقص می‌باشد و خصوصاً برای حل اختلافات بین‌المللی کافی نبوده، (صفایی، ۱۳۷۷، ۱۴۲) لیکن مشروعیت حقوقی نظام حل اختلافات از طریق دآوری با توجه به باب هشتم از این قانون و مقررات پراکنده دیگری که در زمینه حکمیت یا دآوری در سایر قوانین وجود دارد قطعی و غیر قابل تردید است. (جنیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱) هدف از انجام این جستار ادله اثبات دعوا در دآوری داخلی و بین‌المللی و مقایسه آن با ادله اثبات دعوا در قانون مدنی می‌باشد برای روشن شدن بحث باید اشاره شود داوران نمی‌توانند اصول دادرسی، قواعد و مقررات مربوط حقوقی مربوط به دآوری را نادیده بگیرند. این تصریح به عدم الزام داوران به رعایت مقررات آیین دادرسی مدنی از یک سو و لزوم توجه و مدلل بودن آرای دآوری و عدم مخالفت با قوانین موجد حق این شبهه را مطرح می‌سازد که آیا قواعد مهم ادله اثبات دعوا مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی (مواد ۱۹۴ تا ۲۹۴) و قانون مدنی (مواد ۱۲۵۷ تا ۱۳۳۵) از مصادیق مقررات مربوط به دادرسی است و به موجب ماده نخست می‌توان داوران را از رعایت آن قواعد مستثنا دانست؟ یا آنکه قواعد مربوط به دلیل از جمله مقررات

مربوط به داوری است و ماهیت مجزا دارد و داور مکلف به رعایت آنهاست؟ این تردید از آنجا نشأت می‌گیرد که از یک سو در رسیدگی‌های قضایی مقررات روشنی در خصوص کشف حقیقت و آیین اداره ادله وجود دارد و دادرس بر مبنای قانون، ادله را ارزیابی و ارزش آن را مشخص می‌کند؛ لیکن قانونگذار در مقررات داوری داخلی در خصوص ادله اثبات دعوا به طور اجمال به موضوعات کارشناسی، اسناد و شهادت شهود اشاره می‌کند و احکامی را به صورت مختصر در این موارد بیان می‌دارد، اما ضمانت اجرای مشخص و معینی برای بی‌توجهی به احکام ادله اثبات و طواری آن مانند مسئله جرح شهود یا بررسی صحت و اصالت اسناد ذکر نمی‌کند. از سوی دیگر قانونگذار با وجود تصریح بر مدلل بودن آرای داوری و بطلان رأی در صورت مخالفت با قوانین موجد حق، تعریفی از قوانین موجد حق ارائه نکرده و نیز مفهوم مدلل بودن ضمانت اجرای آن را روشن نمی‌کند. عدم تعریف این مفاهیم این شبهه را ایجاد می‌کند که آیا لزوم مدلل بودن رأی مصداقی از لزوم رعایت قوانین موجد حق در داوری است یا آنکه موضوعی مستقل است؟ آیا عدم رعایت قواعد مربوط به ادله را می‌توان به منزله عدم رعایت قوانین موجد حق انگاشت؟ پاسخ به این شبهات و سؤالات ابتدا نیازمند به بررسی رأی داوری در اسناد بین‌المللی و حقوق ایران است و سپس مقایسه آن با قواعد ادله اثبات دعوا در قانون مدنی است تا بتوان در وهله اول ماهیت ادله اثبات دعوا را مشخص نمود و در وهله ثانی بتوان ضرورت و عدم ضرورت نظارت دادگاه بر آرای داوری را از منظر ادله اثبات تبیین نمود.

۲- رأی داور در اسناد بین‌المللی، حقوق ایران و انواع آن

۲-۱- رأی داور در اسناد بین‌المللی

در کنوانسیون نیویورک راجع به شناسایی و اجرای آرای داوری تعریفی از رأی داوری ارائه نشده است اما با بررسی مواد مختلف کنوانسیون چنین تعریفی بدست می‌آید رأی تصمیم مرجع داوری است که در خصوص دعوای ارجاع شده اتخاذ می‌شود. و راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن است تصمیم مرجع داوری ممکن است متضمن محکومیت به پرداخت چیزی و یا انجام کاری باشد. همچنین ممکن است راجع به رد دعوی و ذیحق نبودن خواهان در ادعا باشد. اینگونه آرای داوری که راجع به رد دعوی و ذیحق نبودن خواهان است به لحاظ اینکه ماهیتاً به حل و فصل نهایی دعوی و موضوع داوری مربوط می‌باشد رأی داوری تلقی گردیده است. (کشکولی، ۱۳۸۷، ص ۱۰)

در زمان تهیه طرح قانون نمونه انسیترا ل در یکی از گزارش‌های ارائه شده به آن نشست‌ها تعریفی به شرح زیر برای رأی داوری پیشنهاد شد رأی داوری به معنی یک رأی نهایی است که همه موضوعات مورد ارجاع به مرجع داوری را حل و فصل می‌کند و هر تصمیم مرجع داوری است که هر موضوع ماهوی یا موضوع صلاحیت مرجع داوری یا هر مسأله مربوط به آئین دادرسی داوری را به طور نهایی مورد

تصمیم قرار می‌دهد. در مورد اخیر تصمیم در صورتی رأی داوری است که مرجع داوری تصمیم خودش را رأی بنامد. (ancitral، ۱۹۸۹، ص ۲۰۴-۲۰۸)

۲-۲- رأی داور در حقوق ایران

منابع قانونی برای تعریف رأی داوری در حقوق ایران قانون آئین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی می‌باشد. قانون آئین دادرسی مدنی در مواد ۴۷۳ تا ۴۹۵ به کرات و به دلایل و موجبات مختلف از رأی داور نام برده است لیکن تعریفی از آن ارایه ننموده است. از مجموع مقررات مربوط به داوری می‌توان استنتاج نمود که داوران راجع به موضوعی که به آنها ارجاع شده است تصمیماتی را اتخاذ نمایند که برخی از این تصمیمات رأی نامیده می‌شود. در ماده ۴۷۶ قانون مزبور اخذ توضیح از طرفین و جلب نظر کارشناسی برای اتخاذ تصمیم را از اختیارات داوران برشمرده است و بنظر می‌رسد این تصمیم در قالب یک دستور یا قرار صادر می‌شود و مربوط به فراهم نمودن مقدمات رأی می‌باشد. در ماده ۴۷۸^۱ از توقف رسیدگی سخن به میان آمده است و ماده ۴۸۲^۲ مقرر گردیده که رأی داور باید موجه و مدلل باشد. براساس ماده ۴۸۵^۳ رأی داور باید به طرفین ابلاغ شود و در دیگر مواد از رأی تصحیحی و ابطال رأی داور گفته شده است. اما باز هم نمی‌توان مفهوم رأی داوری از این مقررات دریافت نمود. بنابراین ناچاریم در تعریف رأی داور به تعاریف عام از رأی در حقوق ایران و همچنین نظریات حقوقدانان مراجعه نماییم. به موجب ماده ۲۹۹^۴ قانون آئین دادرسی مدنی: چنانچه رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر اینصورت قرار نامیده می‌شود. پس رأی داور می‌تواند راجع به ماهیت دعوی و قاطع آن یا راجع به شکل دعوی و غیر قاطع باشد، مثلاً تصمیم موضوع ماده ۴۷۸

^۱ هرگاه ضمن رسیدگی مسایلی کشف شود که مربوط به وقوع جرمی باشد و در رأی داور مؤثر بوده و تفکیک جهت مدنی از جزایی ممکن نباشد و همچنین در صورتی که دعوا مربوط به نکاح یا طلاق یا نسب بوده و رفع اختلاف در امری که رجوع به داوری شده متوقف بر رسیدگی به اصل نکاح یا طلاق یا نسب باشد، رسیدگی داوران تا صدور حکم نهایی از دادگاه صلاحیتدار نسبت به امر جزایی یا نکاح یا طلاق یا نسب متوقف می‌گردد.

^۲ مهلت مقرر برای پژوهش احکام و قرارها از قرار زیر است: ۱- نسبت به اشخاصی که در ایران مقیمند ده روز، ۲- نسبت به کسانی که در خارجه مقیمند دو ماه و برای کشورهای دور مثل آمریکا و خاور دور سه ماه.

^۳ اگر صدور حکم از روی سند معقول باشد مهلت پژوهش از تاریخ ثبوت جعلیت آن سند به موجب حکم نهایی است و اگر یکی از طرفین را سندی باشد که مدار حکم بر آن سند است و محکومیت طرف مزبور به واسطه این بوده که طرف مقابل آن سند را کتمان کرده یا باعث کتمان آن شده مهلت پژوهش از تاریخ وصول آن سند به محکوم‌علیه شروع می‌شود لیکن در این صورت تاریخ وصول سند به اقرار در دادگاه یا سند کتبی باید ثابت شود. اگر یکی از طرفین حيله و تقلبی کرده باشد که در حکم دادگاه مؤثر بوده مهلت پژوهش برای طرف مقابل از تاریخ ثبوت حيله و تقلب به موجب حکم‌نهایی شروع می‌شود.

^۴ هر گاه یکی از طرفین سندی ابراز کند که در آن سند به سند دیگر رجوع شده و مربوط به دادرسی باشد طرف مقابل حق دارد ابراز سند دیگر را بخواهد.

قانون آئین دادرسی مدنی راجع به توقف رسیدگی امری شکلی است و به صورت قرار صادر می‌گردد. لیکن نظریه داوران راجع به ماهیت موضوع ارجاع شده که ضرورت دارد به طرفین ابلاغ و طرفین براساس ماده ۴۸۹ قانون مزبور ابطال آن را از دادگاه مطالبه نمایند حکم می‌باشد و براساس ماده ۴۹۵ همان قانون درباره طرفین دعوی و اشخاصی که دخالت و شرکت در تعیین داور داشته اند و قائم مقام آنان معتبر است.

برخی از حقوقدانان نفوذ را ناشی از حاکمیت اراده طرفین می‌داند و معتقد است رأی داور عمل قضایی نیست زیرا از طرف شخصی اعمال می‌شود که سمت عمومی ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۱۲۹) در ارتباط با رأی نهایی می‌توان در نظر داشت که: رأی نهایی رأیی می‌باشد که از یک طرف همه مسایل مرجوع الیه را مورد رسیدگی قرار داده و تعیین تکلیف کرده است و از طرف دیگر در معرض هیچ نوع اعتراض اعم از درخواست ابطال یا پژوهش خواهی نباشد (جنیدی، ۱۳۷۸، ص ۲۶). این رأی معمولاً زمانی صادر می‌شود که داوران مأموریت خود را به پایان رسانیده باشند و موضوعاتی که در رأی نهایی تصمیم‌گیری می‌شوند، پایان کار داوری است و هر اختلاف بعد از این جز برخی استثنائات مربوط به اصلاح و تکمیل و تصحیح رأی خارج از صلاحیت داوران می‌باشد. (امیرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۴۶)

۳- انواع رأی داور

آراء داوری براساس معیارهای مختلفی تقسیم بندی می‌شوند. در این بخش آراء داوری از حیث داخلی و خارجی بودن، ملی یا بین‌المللی بودن آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱- رأی داوری داخلی و رأی داوری خارجی

آراء داوری از حیث تابعیت و وابستگی آن به یک نظام حقوقی خاص به آراء داوری داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند. رأی داخلی رأیی است که در سرزمین قاضی صادر کننده دستور اجرا شده باشد و هر حکمی که در خارج از سرزمین قاضی صادر کننده دستور اجرا شده باشد رأی داوری خارجی است. (خزایی، ۱۳۷۷، ص ۲۶)

۱ رسیدگی پژوهش به تقدیم دادخواست می‌شود و این دادخواست را می‌توان مستقیماً به دادگاه مرجع رسیدگی پژوهشی یا دادگاهی که حکم با قرار را داده است تقدیم کرده و یا به دادگاه شهرستان و یا دادگاه بخش محل اقامت پژوهش‌خواه و یا به نزدیکترین دادگاه به محل اقامت او.

۲ اگر مشخصات پژوهش‌خواه در دادخواست معین نشده و معلوم نباشد دادخواست‌دهنده کیست و یا محل اقامت او معلوم نباشد دادخواست بلاثر می‌ماند و پس از انقضاء مدت پژوهش رد خواهد شد مگر اینکه قبل از انقضاء مدت پژوهش پژوهش‌خواه دادخواست خود را تکمیل یا تجدید نماید.

دکتر مرتضی نصیری رأی داوری خارجی را چنین تعریف کرده است: رأی داوری خارجی عبارت است از هر رأی داوری که در قلمرو یک کشور خارجی صادر شده و بنا به توافق اصحاب دعوی جایگزین محکمه خارجی گردیده است و بوسیله مرجع صلاحیت‌دار خارجی دستور اجرای آن صادر شده باشد (نصیری، ۱۳۸۴، ص ۱۹۷) این تعاریف نظریه علمای حقوق است و در حقوق موضوعه رأی خارجی تعریف نشده است.

در تشخیص وصف داخلی یا خارجی بودن رأی داوری و تابعیت رأی داوری اگر همه عناصر داوری مانند تابعیت طرفین دعوی، محل داوری، قانون حاکم بر داوری، قانون قابل اعمال .. همه به یک کشور تعلق داشته باشند مشکلی پیش نمی‌آید و می‌توان رأی را داخلی دانست اما در سایر موارد ممکن است در تشخیص تابعیت رأی داور دچار مشکل شویم. تقریباً در همه نظامهای حقوقی ملی مکانیسم شناسایی و اجرای آرای داوری داخلی و خارجی از یکدیگر متفاوت است. در غالب کشورها مقررات مخصوص برای شناسایی و اجرای آرای خارجی تنظیم شده است. همه کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به شناسایی و اجراء نیز ناظر به آراء داوری خارجی است. بدین ترتیب برای اعمال مقررات شناسایی و اجراء «اعم از مقررات ملی یا مقررات کنوانسیون‌ها» چاره ای از تشخیص آراء داوری داخلی و خارجی نداریم. (جنیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹)

۳-۲- رأی داوری ملی و رأی داوری بین‌المللی

وابسته نمودن رأی داوری به محل خاصی مشکلاتی را در پی داشت که حقوقدانان را بر آن داشت نهاد حقوقی جدیدی تحت عنوان آراء داوری بین‌المللی با معیارهای خاص خود تأسیس کنند و به تبع به وجود آمدن این پدیده نوظهور تقسیم جدید آراء داوری به آراء داوری ملی و آراء داوری بین‌المللی جایگزین تقسیم بندی سنتی و مرسوم آراء داوری خارجی و داخلی گردید. تقسیم آراء به آرای ملی^۱ و آرای بین‌المللی^۲ بر مبنای تعلق عناصر داوری به یک یا چند کشور صورت می‌گیرد.

۳-۲-۱- آراء داوری ملی

چنانچه تمام عناصر اختلاف یا داوری از قبیل موضوع اختلاف، ملیت^۳ و اقامتگاه طرفین و داورها، محل اجرای تعهدات ناشی از قرارداد اصلی، قانون حاکم بر ماهیت و محل داوری فقط با یک کشور ارتباط داشته باشد رأی صادره از چنین رسیدگی‌هایی ملی است. اگر اجرای چنین رأیی نیز در کشور محل صدور درخواست شود، هیچگونه بحثی در مورد تعلق رأی به کشور مزبور وجود نخواهد داشت. ولی

¹ National award

² International award

³ anational

چنانچه اجرای چنین رأیی در کشور دیگر خواسته شود باز هم رأی، رأی ملی است هرچند در کشور محل درخواست اجراء رأی خارجی تلقی گردد. اینگونه داوری می‌تواند به هیچگونه بحث و جدلی نیانجامد زیرا دادگاه داخلی کشوری که داوری مطابق مقررات آن انجام گرفته و آن داوری را محلی می‌شناسد می‌تواند در صورت لزوم در جریان داوری دخالت کند و همچنین می‌تواند آراء صادره توسط چنین داوری را به سهولت اجرا کند. (بردیا، ۱۳۷۲، ص ۴۲۰)

۳-۲-۲- آراء داوری بین‌المللی

آراء داوری بین‌المللی یعنی آرای که به نام دولت خاص و طبق مقررات داخلی کشور خاصی صادر نمی‌شود. (خزایی، ۱۳۷۷، ص ۳۷)

تعریف دیگر اینکه در مواردی که امکان تعیین وابستگی رأی داور طبق ضوابط حقوق بین‌الملل خصوصی به کشور معینی وجود ندارد، رأی داور را بدون ملیت و گاه بین‌المللی توصیف می‌کنند. (خزایی، ۱۳۷۷، ص ۳۷)

برخی نویسندگان رأی داوری بین‌المللی را رأیی تعریف کرده‌اند که یکی از عناصر اختلاف یا داوری همانند ملیت طرفین یا اقامتگاه آنها، تعهدات قراردادی، بویژه در زمینه تجارت بین‌المللی، محل داوری و... با بیش از یک کشور ارتباط داشته باشد یا اینکه یک عنصر موضوعی یا حکمی اختلاف یا داوری با کشوری غیر از محلی که سایر موضوعات به آن مربوط است ارتباط پیدا کند. (بردیا، ۱۳۷۷، ص ۴۲۰)

۴- مقایسه ادله اثبات دعوا در داوری داخلی و بین‌المللی

تمایز بین داوری داخلی و بین‌المللی از دو جهت دارای اهمیت است. یکی از جهت اختیار دادگاه در بی اعتبار ساختن یک قید از داوری و دیگری حق طرفین برای منع تجدید نظر قضایی رأی داوری؛ لیکن از آنجا که شاید در امور داوری خارجی و بین‌المللی به عنوان مفهوم در نظر گرفته شود تا آنجا که بعضی بین‌داوری خارجی و بین‌المللی تفکیکی قایل نشده و معتقد به مفهوم مشترک معنوی بین این دو مفهوم بوده که در صورت وجود عنصر خارجی آن را بین‌المللی یا خارجی می‌خوانند. لازم است در ادامه وجود افتراق آنها نیز بررسی گردد.

با این که وصف بین‌المللی قرارداد وصف فرعی و عارضی نه ذاتی که سبب تعبیر در ماهیت ذات حقوقی قرارداد شود با این حال باز هم از اهمیت برخوردار بوده و قرارداد بین‌المللی در تفسیر اصول برخورد متفاوت از قرارداد داخلی خواهد بود.

فایده دیگر تفکیک در این زمینه نسبت به چگونگی شناسایی و اجرای آرای صادره می‌باشد به این صورت که آرای داخلی در یک کشور احتیاج به شناسایی ندارد و اصلاً موضوع شناسایی آرای داخلی مطرح نمی‌گردد لیکن آرای که خصیصه خارجی دارند بایستی توسط دادگاه صالح شناسایی شوند غیر از

این مورد چه در زمینه ابطال رأی و چه در زمینه به کارگیری روش‌های اجرا و موانع اجرای اجباری احکام تمایز بین احکام داخلی و خارجی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

در بسیاری از کشورها قانونگذاران چارچوب متفاوتی را برای داورهای داخلی و بین‌المللی قائل شده اند و برای هر یک قواعد مجزایی وضع نموده اند و معیار ثابتی برای تعریف مفاهیم داخلی و بین‌المللی وجود ندارد. (حبیبی مجنده، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳)

باید در نظر داشت در صورتی که کلیه عوامل و عناصر مربوط به داور به یک سرزمین خاص ارتباط پیدا کند داور داخلی در صورتی که یک عنصر موضوعی یا حکمی آن مربوط به کشوری غیر از جایی که سایر موضوعات به آن مربوط اند ربط یابد داور بین‌المللی خواهد بود. و نیز می‌توان در نظر داشت که می‌شود داور را به داور خارجی و بین‌المللی تقسیم کرده و آن را در صورتی خارجی نامید که در یک کشور خارجی و طبق قوانین آن کشور برای حل و فصل اختلافات محلی در آن کشور خارجی صورت پذیرد.

در حالت دیگر نیز می‌توان بر این باور بود که اگر داور با عناصر بین‌المللی در ارتباط بوده و در خارج مرزهای حقوقی کشوری انجام شود دارای وصف بین‌المللی و اگر دارای عنصر خارجی باشد و دارای یک ملیت یک کشور معین باشد آن را داور محلی حساب می‌کنند.

در حالت دیگر وقتی داور دارای جنبه بین‌المللی است که یکی از ویژگی‌های عدم تابعیت واحد وجود مراکز اصلی فعالیت یا اقامت گاه در کشورهای مختلف وقوع قرارداد در کشورهای متبوع هر یک از طرفین اجرای قرارداد در یکی از آن کشورها تابعیت خارجی داور معین شده برگزار داور در خارج از کشورهای متبوع یکی از طرفین دعوا و امثال آن وجود داشته باشد. که در تمام این موارد داور دارای ذات و طبیعت بین‌المللی است. (صدرزاده افشار، ۱۳۷۹، ص ۳۸۷)

در این حالت باید در نظر داشت که تمییز بین یک قرارداد ملی و داخلی از بین‌المللی را می‌توان تابعیت نامید. بدین صورت که اگر طرفین قرارداد از دو تابعیت مجزا باشند قرارداد بین‌المللی تلقی می‌شود. برخی از نهادها و کنوانسیون‌ها مرکز حرفه و تجارت را عامل تمایز می‌دانند در مقابل معیار عام و کلی تر عنصر خارجی نیز پذیرفته شده است. بدین توضیح که قرارداد در صورتی بین‌المللی است که در قلمرو و حیطه نظام حقوقی واحد نباشد.

در تعریف رأی خارجی می‌توان در نظر داشت که رأی خارجی، رأیی است که در قلمرو یک کشور خارجی صادر شده و بنا به توافق اصحاب دعوا جایگزین حکم محکمه خارجی گردیده و به وسیله یک مرجع صلاحیت دار خارجی دستور اجرای آن صادر شده باشد. (غمامی، ۱۳۸۶، ص ۸۶)

یکی از تقسیم بندی‌های داور بین‌المللی تقسیم آن از لحاظ جغرافیایی رسیدگی است که داور را به داورهای داخلی و خارجی و بین‌المللی تقسیم کرده است. داورهایی داخلی هستند که مقر آنان در چارچوب جغرافیایی یک کشور باشد و داورهای بین‌المللی نیز به داورهایی می‌گویند که در داخل و

یا خارج از جغرافیای سیاسی یک کشور باشد لیکن موضوع رسیدگی داوری یک دعوی بین‌المللی باشد بالعکس داوری‌های خارجی داوری‌هایی است که مقر آنها خارج از جغرافیای سیاسی یک کشور و در آن حاکمیت سیستم حقوقی یک کشور اعمال شده است.

بند ۳ ماده قانون آنسیترال معیارهایی برای احراز بین‌المللی بودن داوری بیان می‌کند که هیچ یک از آنها تفاوت تابعیت یکی از طرفین داوری از تابعیت یک کشور محل داوری نمی‌باشد به موجب قانون نمونه اختلاف محل تجارت طرفین اجرای قسمت عمده از تعهدات خارج از محل تجارت طرفین یا موافقت طرفین در خصوص این که موضوع داوری مرتبط با بیش از یک کشور است، معیارهایی هستند که احراز هر یک از آنها نشان دهنده ویژگی بین‌المللی داوری می‌باشد.

۵- دلیل و دادگاه صالح

۵-۱- اصل

رسیدگی به دلایل که از جمله به مفهوم انجام تحقیق محلی، معاینه محل، استماع گواهی گواهان، گزینش کارشناس و... می‌باشد، علی‌الاصول باید توسط دادگاهی انجام شود که به دعوا رسیدگی می‌کند. این امر نه تنها از ماده ۲۰۰ ق.ج. به روشنی برداشت می‌شود بلکه مقررات تحقیق محلی، معاینه محل، گواهی و... نیز بر این امر دلالت دارند.

انصراف از استناد به دلیلی موجب نمی‌شود که استناد نتواند مجدداً به همان استناد نماید.^۱ دادگاه نمی‌تواند بر خلاف دلایلی که صحت آنها را احراز کرده است، حکم دهد؛ گرچه ترتیب رسیدگی و پذیرش دلایل مزبور، منطبق با قوانین تشریفات نبوده باشد.^۲

۵-۲- استثنائات

در مواردی این امکان وجود دارد که رسیدگی به ادله به تعبیری که گفته شد، توسط دادگاهی که به دعوا رسیدگی می‌کند به این علت که باید حسب مورد خارج از مقر یا حوزه دادگاه صورت گیرد، شدنی نباشد. در این صورت دادگاه برابر مقرراتی که در زیر بررسی می‌شود، به نیابت قضایی روی می‌آورد. از سوی دیگر رسیدگی‌های مزبور معمولاً در ایران باید انجام شود، اما انجام آنها در خارج از ایران نیز می‌تواند موقعیت پیدا کند. در نتیجه نیابت قضایی می‌تواند داخلی یا بین‌المللی باشد. (شمس، ۱۳۹۴، ص ۶۴)

^۱ رأی وحدت رویه شماره ۸۳۸ م ۱۳۲۹/۵/۳ شعبه اول د.ع.ک

^۲ نظریه مشورتی شماره ۱۲۵۴/۹/۲۲.ح.د

۵-۲-۱- نیابت قضایی داخلی

به موجب ماده ۲۹۰ ق.ج. در هر موردی که رسیدگی به دلایلی از قبیل تحقیقات از مطلعین و گواهان یا معاینه محلی، خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام گیرد و مباشرت دادگاه شرط نباشد، این مرجع به دادگاه صلاحیت دار محل، نیابت می‌دهد تا حسب مورد اقدام لازم معمول دارد و نتیجه را طی صورت مجلس به دادگاه نیابت دهنده ارسال کند. این اقدامات در صورتی معتبر خواهد بود که مورد وثوق دادگاه باشد. این ماده با تفاوت‌هایی نسبتاً کارا (موثر) از ماده ۴۷۰ ق.ق. گرفته شده است. در حقیقت به موجب ق.ج. دادن نیابت در صورتی است که در اقدام مورد نیابت مباشرت دادگاهی که به دعوا رسیدگی می‌کند (دادگاه نیابت دهنده یا معطی نیابت) شرط نباشد. از سوی دیگر در این قانون اقدامات «دادگاه نایب» (مجری نیابت) در صورتی معتبر شمرده شده که مورد وثوق دادگاه نیابت دهنده باشد. اگرچه تکلیف حالتی که اقدام مورد وثوق قرار نمی‌گیرد مشخص نشده، اما باید پذیرفت که در این صورت دادگاه نیابت دهنده می‌تواند از دادگاه نایب بخواهد که اقدام مورد نیابت را دوباره انجام دهد.

با توجه به ماده ۱۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و ماده ۲۷ آیین نامه اجرایی قانون مذکور، اجرای احکام اعم از حقوقی و کیفری و صدور دستور در این خصوص بر عهده رئیس دادگاه یا رئیس واحد اجرای احکام است که او هم باید قاضی باشد. بنابراین، کارمند اداری نمی‌تواند نیابت دهد.^۱ چنانچه دادگاه تجدید نظر انجام تحقیقاتی از قبیل معاینه محل و یا استماع شهادت شهود و نظایر آنها را لازم بداند نمی‌تواند به دادگاه عمومی شهری که در مقر دادگاه تجدید نظر است محول نماید. بلکه باید خود آن دادگاه به نحو مقرر در ماده ۲۵۴ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۸ انجام دهد. اما اگر محل اجرای قرار یا انجام تحقیقاتی از قبیل معاینه محل و یا استماع شهادت شهود و نظایر آن در شهر دیگری باشد دادگاه تجدیدنظر می‌تواند با اعطای نیابت انجام موارد فوق الذکر را از دادگاه محل تقاضا نماید.

در ماده ۲۹۰ ق.ج. مانند ماده ۴۷۰ ق.ق. اقداماتی که خارج از «مقر» دادگاه رسیدگی کننده به دعوا باید انجام شود درخور نیابت شمرده شده؛ اما بکارگیری «مقر» به جای «حوزه»، چون صلاحیت محلی هر مرجع قضאותی به خارج از مقر نیز گسترش یافته و به محدوده حوزه آن ختم می‌شود تنها ناظر به موردی است که نیابت دادگاه استان به یکی از دادگاه‌های نخستین حوزه خود و خارج از مقر خود مطرح باشد (برای نمونه دادگاه استان فارس به دادگاه عمومی چهارم). نیابت قضایی داخلی اگرچه به گونه

^۱ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۴۰۵ م ۷/۱۴/۱۳۷۷/۶/۱۴.ح.ق.ق.

^۲ توقیف دادرسی در موارد زیر به عمل می‌آید: ۱- رضایت اصحاب دعوی. ۲- در صورتی که یکی از اصحاب دعوی یا وکیل آنان فوت نماید یا مجبور شود و یا وکیل به جهتی از دادرسی ممنوع شود. ۳- در صورتی که سمت یکی از اصحاب دعوی که به آن سمت داخل در دادرسی شده بود زائل گردد.

مشخص موضوع ماده ۲۹۰ ق.ج. قرار گرفته، اما در مواد دیگری نیز به آن تصریح یا اشاره شده است (از جمله در مواد ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۶۹ و ۳۵۴ ق.ج.) که در جای خود بررسی شده است. (شمس، ۱۳۹۴، ص ۶۵) پرسش این است که آیا دادن نیابت قضایی برای انجام امور مربوط به رسیدگی به دلایلی که باید خارج از حوزه دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام گیرد اختیاری است یا الزامی؛ بدین بیان که آیا دادرسی دادگاه حقوقی می‌تواند خارج از حوزه قضایی دادگاه خود اقداماتی را انجام دهد که می‌تواند مورد نیابت قرار گیرد؟ در حقوق ایران اگرچه از جمله به دلالت مواد ۲۵۰ و ۳۵۴ ق.ج. دادرسی می‌تواند قرار معاینه محل و تحقیق محلی را خارج از حوزه خود اجرا نماید، اما تنها در موارد استثنایی و منصوص این امر امکان پذیر است و به هر روی، باب نمی‌باشد. اجرای قرارهایی مانند تحقیق و معاینه محل توسط دادگاه در خارج از حوزه خود، تخلف شمرده شده است.

بنابراین هرگاه دعوا در دادگاه عمومی حوزه ای مطرح باشد (برای نمونه لار) و رسیدگی به دلایل باید در حوزه دادگاه عمومی دیگری انجام شود (برای نمونه فیروزآباد)، دادگاه لار به دادگاه فیروزآباد نیابت می‌دهد؛ و اگر دعوا در دادگاه تجدیدنظر استان فارس باشد و رسیدگی به دلایل باید در حوزه دادگاه عمومی هر یک از حوزه‌های قضایی استان فارس (برای نمونه لار یا فیروزآباد) و البته خارج از مقر دادگاه استان (شهر شیراز) باشد، باید نیابت داده شود (البته اگر مباشرت دادگاه شرط نباشد). نمی‌توان پذیرفت که دادگاه نیابت دهنده بتواند شعبه دادگاه نایب را مشخص کند، حتی اگر نیابت دهنده دادگاه تجدیدنظر استان باشد؛ زیرا توزیع کارها با توجه به تراکم کار شعب و... در هر حوزه قضایی به عهده رییس مستقیم همان حوزه است. به هر روی، دادن نیابت جز در موارد استثنایی الزامی و دادرسی دادگاه نایب باید نیابت را پذیرفته و اجرا نماید و نمی‌تواند به عللی مانند تراکم کار یا... از اجرای آن خودداری کرده و پرونده را بازگرداند. (شمس، ۱۳۹۴، ص ۶۶)

۵-۲-۲- نیابت قضایی بین‌المللی

نیابت قضایی بین‌المللی در مواد ۲۹۴-۲۹۱ ق.ج. پیش بینی شده است.

به موجب ماده ۲۹۱ ق.ج.: «در مواردی که تحقیقات باید خارج از کشور ایران به عمل آید، دادگاه در حدود مقررات معهود بین‌دولت ایران و کشور مورد نظر، به دادگاه کشوری که تحقیقات باید در قلمرو آن انجام شود نیابت می‌دهد تا تحقیقات را به عمل آورده و صورت مجلس را ارسال دارد. ترتیب اثر بر تحقیقات معموله در خارج از کشور متوقف بر وثوق دادگاه به نتیجه تحقیقات می‌باشد.» جمله پایانی این ماده نص جدیدی است که در قانون قدیم نیامده بود و با مفهوم جمله پایانی ماده ۲۹۴ ق.ج. ناسازی (تعارض) دارد. به هر روی اگرچه با دستاویزی به نمای (ظاهر این عبارت باید نتیجه گرفت که اقدامات دادگاه بیگانه نیابت گیرنده معتبر نیست مگر اینکه دادگاه به آن اعتماد نماید اما به دشواری می‌توان پذیرفت که دادگاه بتواند، درحالی که دادگاه کشوری را صالح به انجام نیابت قضایی دانسته، بدون دلیل

اقدامات انجام شده را غیرمعتبر اعلام نماید. بنابراین جمله مزبور را باید ناظر به مواردی دانست که در ماده ۲۹۴ همان قانون پیش بینی شده و یا نتیجه تحقیقات یاد شده «مبنای رای دادگاه» باشد. البته به هر روی، ارزیابی نتیجه اقدامات انجام شده توسط دادگاه بیگانه نیز با دادگاه نیابت دهنده است.

به موجب ماده ۲۹۴ ق.ج. «در نیابت تحقیقات قضایی خارج از کشور، دادگاه نحوه بررسی و تحقیق را برابر قوانین ایران تعیین و از دادگاه خارجی که به آن نیابت داده می‌شود می‌خواهد که براساس آن کار تحقیقات را انجام دهد. در صورتی که دادگاه یاد شده به طریق دیگری اقدام به بررسی و تحقیق نماید، اعتبار آن منوط به نظر دادگاه خواهد بود». دادگاه نیابت قضایی به دادگاه کشورهای بیگانه در صورتی است که بین ایران و کشور نیابت گیرنده قرارداد «تعاون قضایی» یا «معامله متقابل» وجود داشته باشد. برای نمونه بین دولت ایران و دولت ترکیه ده فقره قرارداد امضا و در ۱۵ خرداد ۱۳۱۶ به تصویب مجلس شورای ملی رسید که یکی از آنها «قرارداد تعاون قضایی در مسائل حقوقی و تجاری» بود. شیوه دادن نیابت و اجرای موضوع نیابت در مواد ۱۲-۱۱ قرارداد مزبور پیش بینی شده است. «قرارداد تعاون قضایی» با شمار زیادی از کشورهای دیگر نیز بسته شده است.

در برابر، دادگاه‌های ایران مکلف شده‌اند در صورت وجود شرایطی نیابت قضایی دادگاه‌های کشورهای دیگر را انجام دهند، به موجب ماده ۲۹۲ ق.ج. «دادگاه‌های ایران می‌توانند به شرط معامله متقابل، نیابتی که از طرف دادگاه‌های کشورهای دیگر راجع به تحقیقات قضایی به آنها داده می‌شود را قبول کنند.» و به موجب ماده ۲۹۳ همان قانون «دادگاه‌های ایران نیابت تحقیقات قضایی را برابر قانون ایران انجام می‌دهند، لکن چنانچه دادگاه کشور خارجی ترتیب خاصی برای رسیدگی معین کرده باشد، دادگاه ایران می‌تواند به شرط معامله متقابل و در صورتی که مخالف با موازین اسلام و قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد برابر آن عمل نماید».

۶- دلیل و قانون حاکم

۶-۱- بررسی ویژگی تخییری بودن قواعد مربوط به ادله

در حقوق فرانسه، اکنون اصل تخییری بودن قواعد مربوط به ادله یعنی اختیار اصحاب دعوا در توافق خلاف قواعد مربوط به ادله مطرح می‌شود و گفتگو تنها درباره قلمرو این اصل است. البته برخی نویسندگان فرانسوی قائل به امری بودن قواعد مزبور بوده و گفته اند دعوا به طرفین تعلق ندارد زیرا در دعوا دولت وظیفه قضاوتی خود را اعمال می‌نماید؛ افزون بر آن منافع عمومی ایجاب می‌کند که عدالت به خوبی اجرا شود و قواعدی که این امر را تضمین می‌کند، به ویژه قواعد مربوط به ادله را طرفین نمی‌توانند حتی با توافق، کنار گذارند و به گونه دیگری توافق کنند؛ زیرا اختلال در انجام وظیفه دولت را در پی خواهد داشت. به نظر مخالفین اگرچه اداره شایسته قضا به مفهومی، مربوط به منافع عمومی است و

قواعد مربوط به ادله آن را تضمین می‌کند؛ اما از این امر نمی‌توان نتیجه گرفت که دعوایی که در آن تنها حق اصحاب دعوا مطرح است، دلیل دعوا به نظم عمومی تبدیل شود. (شمس، ۱۳۹۴، ص ۶۸)

با همه اینها، توافق نسبت به قواعد مربوط به ادله بی حد و مرز نمی‌باشد و در حقیقت هرگاه حقی مطرح باشد که طرفین در واگذاری آن اختیار ندارند، توافق بی اثر است (مانند حقوق مربوط به اهلیت). همچنین خلاف قواعد ادله ای که مربوط به سازمان قضایی «است نمی‌توان توافق نمود (مانند قاعده عدم امکان تفویض اختیار قضایی دادرس به غیر). افزون بر آن توافق نسبت به قواعد مربوط به ادله نباید موجب «سلب حق به طور کلی» شود (ماده ۹۵۹ ق.م.ا). به اعتقادی برخی در صورتی که شخص حق معامله با شخص خاصی را از خود سلب کند (شرط نتیجه) در صورت انجام معامله با آن شخص، معامله باطل است، اما اگر تعهد به عدم معامله نموده باشد (شرط فعل)، نقض تعهد و انجام معامله، صرفاً به متعهدله حق مطالبه خسارت می‌دهد و معامله صحیح است. (امامی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۸)

در حقوق ما نیز به علت تشابه مقررات مربوط، اعتبار توافق خلاف قواعد مربوط به ادله در چارچوب‌های مزبور می‌تواند پذیرفته شود و البته افزون بر قیود مزبور، مقرراتی که به موجب آن، دلیل مشخصی شایسته استناد (ماده ۴۸ ق.ث) و یا تنها دلیل مشخصی الزامی است (مواد ۴۶ و ۴۷ همان قانون) باید لحاظ شود.

۶-۲- قلمرو قوانین حاکم بر دلیل، در زمان

قوانین حاکم بر دلیل نیز در درازنای (طول) زمان می‌توانند تغییر یابند، به گونه ای که قانون حاکم در زمان ایجاد حق، در زمان مطالبه آن حق، نسخ و قانون جدیدی لازم الاجرا شده باشد. در این صورت کدام یک از دو قانون بر روابط دارنده حق و طرف او حاکمند؟ هر قانون جدیدی علی‌الاصول باید فوراً اجرا شود و با این همه، علی‌القاعده، عطف به ماسبق نمی‌شود. قوانین حاکم بر دلیل را نیز نباید از اصول مزبور مستثنی دانست. با این همه، برای بررسی دقیق تر پرسش مزبور و ارائه پاسخ به آن، مناسب است قوانین حاکم بر دلیل را به دو دسته بخش نمود؛ دسته نخست قوانینی که بر آیین تهیه، ارائه و بکارگیری ادله حاکمند و دسته دیگر قوانینی که بر شرایط و ارزش ادله حکومت می‌نمایند. (شمس، ۱۳۹۴، ص ۶۹)

۶-۲-۱- قوانین حاکم بر آیین تهیه، ارائه و بکارگیری دلیل

از زمان ایجاد رابطه حقوقی تا زمانی که برای مطالبه حق، به ناچار اقامه دعوا می‌شود، دادگاه اقدام به رسیدگی می‌کند، پرونده آماده صدور رای می‌شود، رای صادر می‌شود، در مرحله تجدیدنظر دعوا مورد قضاوت دوباره قرار می‌گیرد و...، تغییر قوانین حاکم بر آیین تهیه، ارائه و بکارگیری دلیل شدنی است و این تغییر می‌تواند در هر یک از مقاطع و مراحل مزبور روی دهد. برای نمونه آیین تحقیق محلی یا

معاینه محل تغییر یابد، شیوه رسیدگی به اصالت سند دگرگون شود، مهلت اعتراض به نظر کارشناس کاهش یا افزایش یابد، معرفی شهود به دادگاه در همان جلسه دادرسی مجاز شود و...، پرسش این است که در دعوای مطروحه، کدام یک از برهه‌های مزبور باید در نظر گرفته شود تا قانون حاکم بر آیین تهیه، ارائه و به کارگیری دلیل مشخص شود؟ در پاسخ به این پرسش از یک سو باید توجه داشت که هدف از وضع مقررات آیین دادرسی مدنی تدوین اصول و آیین‌هایی است که با رعایت آنها اشخاص بتوانند به گونه سریع‌تر و مطمئن‌تری به حقوق تضییع یا انکار شده خود دست یابند؛ یا به دیگر سخن رسیدگی و صدور رای با رعایت دقت، از سرعت بیشتری برخوردار باشد. بنابراین چون فرض بر این است که حذف، اصلاح و تکمیل مقررات پیشین و تدوین مقررات جدید، برای رسیدن به اهداف مزبور است، علی‌القاعده مقررات جدید باید فوراً اجرا شود، بدین معنا که بر دعوای مطروحه نیز حکومت نمایند.

قوانین حاکم بر آیین تهیه، ارائه و به کارگیری دلیل نیز، مقررات آیین دادرسی مدنی به معنای اخص شمرده می‌شوند و بنابراین جز در مواردی که به حقوق مکتسبه اشخاص خلل وارد می‌آورند، باید فوراً اجرا شوند؛ پس در دادرسی‌هایی که در جریان می‌باشند، قانون جدید باید اجرا شود. بنابراین هرگاه برای نمونه به موجب قانون جدید، مهلت یک هفته اعتراض به نظر کارشناس کاهش یابد، قانون جدید اگرچه بر تمامی مواردی که قرار کارشناسی صادر شده و نظر کارشناس ابلاغ نشده نیز حکومت می‌نماید، اما نسبت به مواردی که نظر کارشناس ابلاغ شده و مدت پایان نیافته بی اثر است؛ زیرا در غیر این صورت به حقوق مکتسبه اشخاص که در زمان ابلاغ نظر، با توجه به قانون پیشین به وجود آمده، خلل وارد می‌آورد.

۶-۲-۲- قوانین حاکم بر شرایط و ارزش ادله

برگزیدن قوانین حاکم بر شرایط و ارزش ادله، می‌تواند مستقیماً بر اثبات یا عدم اثبات حق اصحاب دعوا کاراً (موثر) باشد. بنابراین هرگاه از زمان ایجاد رابطه حقوقی تا زمان رسیدگی دادگاه، قوانین حاکم بر شرایط و ارزش ادله به گونه‌ای تغییر یابد که دلیل اعتبار قانونی خود را از دست داده و یا امری که دلیل شمرده نمی‌شده، دلیل به شمار رود و یا توان اثباتی دلیلی افزایش یا کاهش یابد، گزینش قانونی که در زمان رسیدگی و صدور رای باید حکومت نماید می‌تواند در تعیین سرنوشت دعوا به گونه‌ای بنیادین کاراً (موثر) باشد. برای نمونه هرگاه در زمان ایجاد رابطه حقوقی این رابطه با گواهی گواهان درخور اثبات بوده اما در زمان اقامه دعوا به علت تغییر قانون، رابطه حقوقی مزبور با گواهی درخور اثبات نباشد؛ در صورت گزینش قانونی که در زمان ایجاد رابطه مزبور حاکم بوده، مدعی پیروز و در صورت گزینش قانونی که در زمان اقامه دعوا حاکم است، مدعی با شکست روبه رو می‌شود.

در بررسی قلمرو اجرای قوانین حاکم بر شرایط و ارزش ادله در زمان، دو نکته متقابل خودنمایی می‌کند: از یک سو اقدامات طرفین در تهیه و تدارک دلایلی که برای تضمین هرچه بیشتر و بهتر حقوق

شخصی خود، با توجه به قانون حاکم، در زمان تهیه و تدارک آنها انجام داده اند باید محترم شمرده شود تا پیش بینی‌های مشروعی که اصحاب دعوا بر مبنای وضعیت حقوقی مشخصی انجام داده اند بی اثر نشود. از سوی دیگر چون وجدان دادرس باید هنگام صدور رای اقتناع شود قانون حاکم بر شرایط و ارزش ادله در این زمان را نمی‌توان نادیده گرفت. (شمس، ۱۳۹۴، ص ۷۰)

شیوه‌ی گزینش قانون حاکم بر شرایط و ارزش ادله از دیرباز در فرانسه نیز مورد گفتگو و اختلاف نظر بوده و در این خصوص دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است. به هر روی، قانون قدیم آیین دادرسی مدنی ایران، از همان ابتدا بین‌دلایلی که برای اثبات اعمال حقوقی اقامه می‌شوند با آنهایی که برای اثبات وقایع حقوقی اقامه می‌شوند تمایز قائل گردید؛ ترتیبی که در قانون جدید نیز پذیرفته شد.

به موجب ماده ۱۹۵ ق.ج. «دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قراردادهای اقامه می‌شود، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنها مجری بوده است، مگر این که خلاف آن در قانون تصریح شده باشد». این بخش از ماده ۱۹۵ از ماده ۳۵۴ ق.ق. گرفته شده است. بنابراین آنچه مسلم است، شرایط و ارزش ادله ای که برای اثبات اعمال حقوقی (عقود و ایقاعات) اقامه می‌شود، با توجه به قانونی که در زمان انعقاد آنها مجری بوده سنجیده می‌شود و تغییر بعدی قانون در این زمینه، اثری به گذشته ندارد. بنابراین هرگاه برای نمونه انعقاد عقد اجاره ملک ثبت شده، با سند عادی درخور اثبات باشد و طرفین عقد اجاره ای در زمان انعقاد عقد، با تهیه چنین دلیلی، امکان اثبات آن را برای خود فراهم نموده باشند، قانونی که پس از انعقاد عقد لازم الاجرا شده و اثبات انعقاد عقد اجاره ای مورد اشاره را برای نمونه تنها با سند رسمی امکان پذیر نماید، بر روابط طرفین عقد اجاره مزبور از این حیث اثری ندارد؛ مگر اینکه خلاف آن در قانون تصریح شده باشد. (شمس، ۱۳۹۴، ص ۷۲)

چنانچه در قانونی بر خلاف دلایل شرعی چیزی پیش بینی و تصریح شده باشد از آن دلایل شرعی همچنان می‌توان در مورد عقود و ایقاعات و تعهدات و قراردادهای استفاده کرد. برای نمونه، مطابق ماده ۱۳۰۹ ق.م در برابر سند رسمی، دعوا با گواهی اثبات شدنی نیست. تصریح به عدم اثبات دعوا با گواهی بر خلاف دلیل شرعی است و چون این تصریح خلاف است از گواهی که جزو دلایل شرعی است در خصوص مورد می‌توان استفاده کرد. (مهاجری، ۱۳۸۰، ۷۹/۲)

مناطق در اعتبار اسناد زمان تنظیم است نه زمان استناد. بنابراین اگر سندی در حال تنظیم قانوناً معتبر بوده، قابل استناد خواهد بود ولو این که در این زمان به موجب قانون متأخر از آن سلب اعتبار شده باشد.^۱ دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمان قهری، نسب و غیره اقامه می‌شود، تابع قانونی است که در موقع طرح دعوا مجری می‌باشد (ماده ۱۹۶ ق.ج.). این ماده تکرار نص ماده ۳۵۵ ق.ق. است. با توجه به ماده مزبور در وقایع حقوقی دلایلی که طرفین اختلاف در زمان وقوع واقعه به دست آورده اند

^۱ رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵۶/۶۴۹۲ م ۱۳۰۹/۱۰/۳۰

در صورتی توان اثباتی قانونی خود را نگه می‌دارد که به موجب قانون زمان طرح دعوا نیز توان اثباتی داشته باشند. در برابر، ادله ای که در زمان وقوع واقعه حقوقی توان اثباتی نداشته اند اما در زمان «طرح دعوا»، به موجب قانون حاکم در این زمان توان اثباتی یافته اند، درخور استناد می‌باشند.

بنابراین اگر برای نمونه، ایراد خسارت به خودرو، با توجه به قانون حاکم در زمان واقعه، با گزارش یک مامور راهنمایی و رانندگی بتواند اثبات شود و زیان دیده آن را تحصیل نموده باشد اما در زمان طرح دعوی خسارت به علت تغییر قانون، گزارش مزبور توان اثباتی خود را از دست بدهد، مدعی دعوای خسارت، با آن «دلیل» نمی‌تواند آن را اثبات نماید؛ اگرچه دلیلی شمرده می‌شود که از پیش فراهم شده است.

به نظر می‌رسد مواد ۱۹۵ و ۱۹۶ ق.آ.د.م نتیجه اجرای نظریه حقوق مکتسب در قوانین مربوط به دلایل است. بدین تعبیر که، در مورد اعمال حقوقی چون موقعیتی که بوجود آمده نتیجه حاکمیت اراده است، حقوقی که از آن ناشی می‌شود در زمره حقوق مکتسب است و تجاوز به آنها با قاعده عدم تأثیر قوانین نسبت به گذشته منافات دارد. ولی، نسبت به وقایع حقوقی، از آنجا که آثار ناشی از آنها نتیجه اجرای قانون است نه حاکمیت اراده، هیچ کس حق مکتسبی نسبت به این آثار ندارد و اجرای قانون جدید درباره وقایع گذشته با هیچ مانعی برخورد نمی‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۸۱)

۷- مقایسه ادله اثبات دعوا در قانون مدنی با ادله اثبات دعوا در داوری

ادله اثبات دعوی یکی از مهمترین مباحثی است که از نظر آیین دادرسی مدنی و حقوق مدنی مورد توجه قرار می‌گیرد. دلیل را می‌توان تکمیل کننده حق دانست و حق را منوط به دلیل قرار داد. زیرا در صورتی که در دادگاه دعوی حقی اقامه گردد ولی یکی از ادله اثبات آن حق اثبات نگردد نمی‌توان از آن حق حمایت نمود.

در حقوق مدنی ادله اثبات دعوی از نظر ارزشی که هر یک از ادله دارد مورد توجه قرار می‌گیرد و در آیین دادرسی مدنی، ادله اثبات دعوی از جهت مورد استناد قرار گرفتن توسط هریک از طرفین دعوا در دادگاه است از این رو حق دارای دو مرحله در دادرسی است مرحله وجود واقعی حق مرحله ثبوت است و مرحله نشان دادن و آشکار کردن حق که مرحله اثبات است. در این میان هر امری که داور را به حقیقت برساند از ادله اخلاقی به شمار می‌رود اگر چه ادله قانونی از قبل توسط قانون برای اثبات امور معینی مشخص شده است و حدود و ارزش هر یک از ادله نیز توسط قانون تعیین شده است.

داوری سابقه ای بسیار طولانی و عمری به قدمت بشر دارد و مقدم بر رسیدگی قضایی در دادگاه بوده. بدین ترتیب پس از تشکیل دولت، سازمان قضایی و دادگاه در جوامع بشری به وجود آمدند. مع ذلک از جنگ جهانی دوم داوری به یکی از روش‌های حل اختلاف مبدل گشته و در بسیاری از موارد جایگزین دادگاه‌ها شده است. ای این رو در دهه‌های اخیر سازمان‌ها و نهادهای داوری تأسیس و

گسترش یافته اند. در نیم قرن گذشته نظام حقوقی داخلی کشورها داوری بین‌المللی را از داوری داخلی تفکیک و قوانین خاصی برای آن تصویب کرده اند.

امروزه داوری بین‌المللی، هم در دعوای بین‌دولتها که موضوع حقوق بین‌الملل عمومی است و هم در دعوای بین‌اشخاص به ویژه بازرگانان و دست اندرکاران امر تجارت به کار می‌رود که نشأت گرفته از امتیازات داوری در مقایسه با سایر روش‌های حل اختلاف است.

مطالعه علمی و درک و تحلیل صحیح عملکرد داوری به عنوان شیوه غالب حل و فصل اختلاف در دعوای به ویژه دعوای تجاری در درجه اول نیاز به شناخت ادله اثبات دعوا دارد. با اثبات مدعی و معیار آن نیز در دادرسی‌ها و بویژه دادرسی‌های بین‌المللی نقش مؤثری در نتیجه دعوی دارد. فردی که مدعی واقعی می‌شود ابتدا باید در تأیید ادعای خود به دلیل یا دلایلی استناد کند، البته نه در حد اثبات کامل مدعی، بلکه در حد ظاهر و طرف دیگر ممکن است با ادله قوی تر یا حتی ادله معادل ادله مدعی، بار ارائه دلیل، بار اقناع یا بار نهایی اثبات وجود دارد به این معنی که کسی که مدعی حقی است در ادعای خود موفق نخواهد شد، مگر این که در نهایت ادله ارائه نماید که غالب تشخیص داده شود و اگر ادله اقامه شده هم وزن باشد مدعی محکوم به شکست خواهد شد.

همانطور که ملاحظه می‌گردد، داوری‌ها نسبت به رسیدگی‌ها قضایی مزیت‌ها و برتری‌هایی دارند که می‌توان در دعوای طرفین اعمال شوند چرا که اغلب در داوری‌ها تایج بهتری خواهیم داشت و داورها ادله طرفین را یک به یک بررسی نموده و ممکن است نتایج بهتری بدست آورده و بالتبع حقی از کسسی زایل نخواهد شد. اما در رسیدگی‌های قضای همیشه به این صورت نیست. ممکن است شخصی با برتری حقوقی و بلد بودن راهکارهای رأی دادگاه را به نفع خود و موکلش تغییر دهد و گاه در دادگاه‌های به عینه مشاهده نموده ایم که با وجود اینکه حقی برای یکی از طرفین دعوی بوده، طرف دیگر رأی را به نفع خود تغییر داده است.

نتیجه‌گیری

هدف از ایجاد یک فرآیند دادرسی یا داوری احقاق حق و اجرای عدالت است که با اجرای مفاد حکم صادره به ظهور میرسد. اصل بردستی آراء صادره وانطباق آن با قوانین مقررات و یا موافقتنامه طرفین است و ضرورت دارد که با تقاضای ذینفع دستور اجرای آن صادر شده لیکن از آنجا که دادرسان دادگستری (و داوران منتخب) مصون از اشتباه و لغزش نبوده و برای اصحاب دعوی تمهید تصمیماتی ضرورت دارد تا آنان را از سهو و خطای دادرسان در امان دارد. در حقوق ایران قواعد ماهوی ادله اثبات دعوا در ماده ۱۲۵۷ به بعد ق.م و قواعد شکلی راجع به آن در ماده ۱۹۴ به بعد ق.آ.د.م مطرح می‌شود. بنابراین نظام حقوقی ایران دیدی تلفیقی نسبت به ادله اثبات دعوی داشته و ماهیت آن را مختلط فرض می‌نماید و قواعد ماهوی و شکلی را از یکدیگر تمییز داده و در دو قانون جداگانه آن را مطرح می‌کند. از

آنجا که بحث پژوهش ادله اثبات دعوا در قانون مدنی می‌باشد، قانونگذار پنج نوع دلیل را احصاء نموده که عبارتند از اقرار، شهادت، سوگند و امارات.

از آنجا که علاوه بر اینکه ادله اثبات دعوا در قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی به ترتیب به صورت شکلی و ماهوی در دادگاه مطرح می‌شود و شامل تشریفات و مقررات خاص مربوط به خود است. در داوری‌های داخلی و بین‌المللی نیز ادله اثبات دعوا وجود دارد، با این تفاوت که در داوری‌ها ادله اثبات دعوا شامل تشریفات و قوانین خاص در دادگاه‌ها نمی‌باشد، عموماً در داوری‌های داخلی و بین‌المللی ادله اثبات دعوا کم هزینه تر و بهتر صورت خواهد پذیرفت چرا که داورها دلایل و قرائن دو طرف دعوا به به خودی استماع می‌نمایند و سعی بر رسیدن توافق بین دو طرف خواهند داشت.

به لحاظ مقایسه میان ادله اثبات دعوا در داوری‌های داخلی و بین‌المللی با ادله اثبات دعوا در قانون مدنی (در دادگاه‌ها) می‌توان در نظر داشت که دادگاه‌ها دارای تعصب ملی ذاتی هستند، یا دست کم چنین تصویری در مورد آنان وجود دارد. یکی از عوامل اصلی جدا کننده دادگاه از دیوان و حسات داوری، خشکی و انعطاف ناپذیری رسیدگی در دادگاه‌های می‌باشد. هر دادگاهی برویم ناگزیر ب قواعد یا مجموعه ای از قوانین یا رویه ای مربوط به دادرسی مدنی در خصوص نحوه رسیدگی به پرونده‌ها حضور دارد. این قواعد یا مجموعه قوانین شکلی، مبنای صلاحیت دادگاه‌ها، شرایط طرح دعوا، دادگاه خاص واجد صلاحیت بر نوع خاصی از اختلاف، نحوه شروع دادرسی، انواع اسنادی که باید ارائه شود، حقوق طرفین دعوا در جواب دادن به اظهارات طرف مقابل، و به طور کلی نحوه هدایت پرونده را معین می‌کنند. حوزه چندان وجود ندارد که قاضی بتواند به صلاحدید خود و حتی با توافق اصحاب دعوا از چهارچوب قواعد یا قوانین آیین دادرسی مدنی خارج شود. در مقابل شکل، ساختار و آیین رسیدگی هر داوری متفاوت است و حسب خصوصیات پرونده تفاوت خواهد کرد. داوری‌ها ممکن است تابع قواعد متفاوت، دارای قوانین متفاوت داخلی و بین‌المللی حاکم بر پرونده، دارای یک یا چند داور و یک یا چند خواهان یا خوانده باشند. در داوری بین‌المللی، حتی گونه گونی جایگاه داوری ممکن است بر نحوه کار و رسیدگی آن تأثیر بگذارد. به همین دلایل است که داوران برای بسیاری از انواع ترتیبات تجاری بین‌المللی، اسلوب و سازوکار مطلوب و مرجح حل اختلاف است.

در نهایت باید در نظر داشت که آنچه مرتبط به حوزه ادله اثبات دعواست، امری چند وجهی و ناهمگون است که هم مرتبط با ماهیت اختلاف و هم نقض امور حکمی و موضوعی است و می‌تواند مصداق بارز نقض قوانین موجد حق محسوب شود. از این رو، ورود دادگاه به موضوع ارزیابی ادله اثبات هنگام کنترل رأی داور امری ضروری و در جهت تقویت نهاد داوری و اتفاق آرای داوری است. اگر چه قانونگذار می‌بایست به طور روشن و مشخص قواعد و اصول داوری و نظارت بر آن را از حیث ادله اثبات تبیین و اعلام دارد و رویه قضایی به خودی خود قادر به حل این مسئله نیست، اما در وضعیت فعلی نباید به بهانه جلوگیری از دومرحله‌ای شدن داوری و حفظ استقلال آن، نظارت دادگاه را محدود کرد. از این رو

به عنوان پیشنهاد می‌توان گفت که قانونگذار باید به منظور رفع ابهام از حدود معافیت داوران، ماده ۴۷۷ ق.آ.د.م را اصلاح و صرفاً معافیت داور را به «تشریفات دادرسی» محدود کند و تصریحاً رعایت اصول و قواعد دادرسی از جمله قواعد ادله اثبات دعوا را توسط داوران ضروری قلمداد کند.

منابع و مراجع

۱. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، حقوق مدنی، جلد چهارم، چاپ بیست و هفتم، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۳.
۲. امیر معزی، احمد، داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۰.
۳. انصاری، باقر، درآمدی بر مکانیزم‌های حل و فصل اختلافات تجاری بین‌المللی، مجله حوزه و دانشگاه، سال یازدهم شماره ۴۴، ۱۳۸۴.
۴. بردیا، چشم اندازی از داوی بین‌المللی، مجله کانون وکلای مرکز، شماره ۶-۷ دوره جدید سال ۱۳۷۲.
۵. جنیدی، لعیا، نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین‌المللی انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول سال ۱۳۷۸.
۶. حبیبی مجنده، محمد، داوری تجاری بین‌المللی تطبیقی، چاپ اول، قم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۱.
۷. خزایی، حسین، شناسایی و اجرای احکام داوری بین‌المللی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۹، ۱۳۷۷.
۸. شمس، عبدالله، ادله اثبات دعوا، حقوق ماهوی و شکلی، چاپ بیست و دوم، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۹۴.
۹. صدرزاده افشار، سیدمحسن، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۵، انتشارات ماجد ۱۳۷۹.
۱۰. صفایی، دکتر سید حسین، سخنی چند درباره نوآوریها و نارساییهای قانون داوری تجاری بین‌المللی مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، شماره ۴، سال ۱۳۷۷.
۱۱. غمامی، حسن محسنی، اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، میزان، ۱۳۸۶.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، نشر میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۳.
۱۳. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۷.
۱۴. کشکولی، رضا، مبانی ابطال و بطالن آرای داوری در نظام حقوقی ایران (مقایسه با اسناد بین‌المللی)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، سال ۱۳۸۷.
۱۵. مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، جلد ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰.
۱۶. نصیری، محمد، حقوق بین‌الملل خصوصی، انتشارات آگاه، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۴.
17. Uncitral congress on model lawon international commercial arbitration kluweri 1989. P. 208- 204



A comparative study of the proofs of litigation in domestic and international arbitration and its comparison with the proofs of litigation in civil law

*Fereshteh Sadeghi Moradsaheli**
*Simin Asadzadeh Talei***

Abstract

Today, arbitration has become the main and most important mechanism for resolving disputes in business relations. In addition to the fact that proofs of litigation are presented in courts, this importance has been given importance in domestic and international arbitration as well, with the difference that proofs of litigation in civil law are subject to court procedures and regulations, but in arbitration Domestic and international proofs of litigation will be easier and more efficient for the parties. Because the burden of proving and presenting evidence in arbitration is the same for the litigants, while in court, the process is often not like this. The obtained results indicated that the legislator has clearly defined the duty of the litigants and the judge in the civil law both in the procedure and in the rules of proving the claim; However, in the arbitration rules, a brief reference has been made to the reasons and methods of its evaluation, as well as the consensual nature of arbitration and its reliance on the agreement of the parties; This issue has made the proof of the lawsuit ambiguous in terms of court supervision.

Keywords

reason, arbitration , litigation , proceeding.

* Master's student, Department of Private Law, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

** Assistant professor and faculty member of the Department of Law and Political Science, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran, (corresponding author): Asadzadeh.simin@gmail.com